



سوره مبارکه یونس

جلسه دوم: ۹۲/۷/۳۰

- جلسه گذشته مقدمه‌ای راجع به آیات کتاب حکیم بیان شد. دیگر اینکه گفته شد خداوند آیات کتاب حکیم را به آیه ۲ ضمیمه کرده است. (آیه ۲ بحث تعجب افراد از وحی شدن به بشری مثل خودشان است.) یعنی اینکه چگونه جامعه‌ای نمی‌تواند بپذیرد که به کسی مثل خودشان وحی می‌شود.

- ضمناً بیان شد که چنین ایرادی در جامعه به برکت «توجه به آیات» حل خواهد شد.

- یعنی در این سوره می‌خواهد آیات را به نوعی برای انسان معرفی کند و انسان به گونه‌ای آیه‌بین و آیه‌شناس شود که دچار چنین مشکلی نشود و برایش تعجب‌آور و عجیب نباشد.

- ادامه آیات از دسته اول:

حضرت علامه آیات ۱ تا ۱۰ را دسته اول آیات در نظر گرفته‌اند:

دسته اول آیات ۱ تا ۱۰:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آن‌گاه به عرش پرداخت. کار جهان را تدبیر می‌کند. بی‌اجازه‌ی او شفاعتگری نیست. این خدای یکتا پروردگار شماست، پس او را پرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَدُ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. وعده‌ی خدا حق است. هموست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به انصاف جزا دهد. و کسانی که کافر شدند، به سزای کفرشان آشامیدنی از آب جوشان و عذابی دردناک خواهند داشت.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

اوست کسی که خورشید را درخشان و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی تقدیر نمود تا عدد سال‌ها و حساب [کارها] را بدانید. خدا اینها را جز به درستی نیافریده است. او آیات خود را برای قومی که می‌دانند شرح می‌دهد.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَّقُونَ (۶)

به راستی در آمد و شد شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده برای اهل تقوا نشانه‌هایی است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

همانا کسانی که دیدار ما را باور ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان دل آرام شده‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند.

أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸)

آنها جایشان جهنم است به سزای آنچه می‌کرده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يُهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت می‌کند. از پای [قصرها] شان در بهشت‌های پر نعمت نهرها روان است.

دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَءَاخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

در آن جا دعایشان این است: بار خدایا! تو منزهی. و درودشان در آن جا سلام است، و پایان دعایشان این است: سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

- آیه ۳: اینکه خدا وحی را به آدمی که مثل بقیه است نازل کند جزء سیستم ربوبی الهی است. تعجب افراد نسبت به این مسئله یعنی آنها انتظار ندارند که خدا وحی خود را اینگونه جاری کند. حال این سوال پیش می آید که مگر افراد چقدر با سیستم ربوبی خدا آشنا هستند که این بار از این مسئله تعجب می کنند.

- این تعجب یعنی «من بر تمامی موافق عالم ربوبی واقفم و از گذشته و آینده کاملاً خبر دارم و تعجب می کنم چون تا به حال چنین چیزی را ندیده بودم!!!!»

- انسان وقتی بفهمد خدا مرکز ربوبیت عالم است و همه چیز را طبق سیستم ربوبیت خودش تدبیر می کند، دیگر از هیچ چیز تعجب نمی کند. («عبد» را چه به تدبیر امور؟!). عبد باید ببیند که در هر لحظه، وظیفه اش چیست و آن را انجام دهد.

- ساحت تدبیر برای انسان نیست و مانند حکم است که ساحتش فقط در شأن خداست.

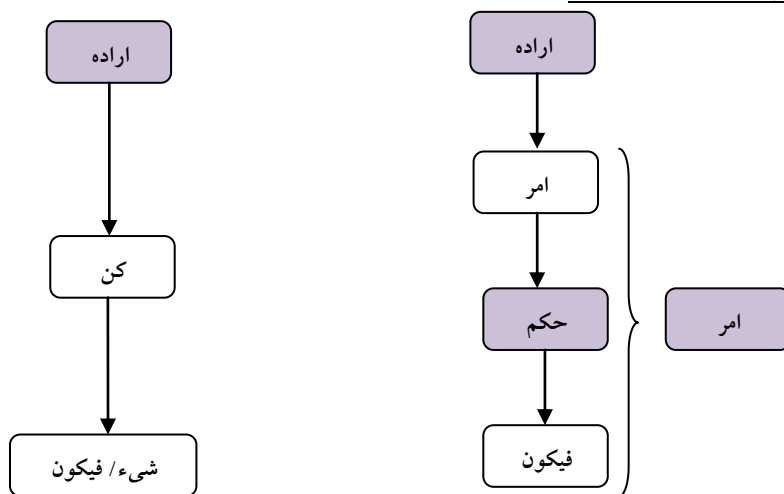
- عبد فقط می تواند تدبیر کند، نه تدبیر.

- توجه: معنای تعجیبی که در قرآن به کار برده شده است با تعجیبی که ما به کار می بریم متفاوت است. تعجیبی که ما به کار می بریم به معنای شگفت انگیزی است که همان مجد و بزرگی است. در تعجیبی که در قرآن به کار رفته است، «انکار» وجود دارد.

- «تعجب» در قرآن نوعاً واژه منفی است البته در موارد کمی هم مثبت استعمال شده است.

- نقطه مقابل تعجب، «مجد» است. (تقابل مجد و تعجب در سوره مبارکه قاف آمده است).

- توضیحی درباره «امر» و «حکم» به صورت نمودار:



- **إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا:** این حرکت اتفاق می افتد و تا به آنجا نرسد تمام نمی شود. یعنی اینکه مرجع انسان را در عالم بالا قرار داده اند و انسان به سرعت به سمت آن در حرکت است، یک سطح است و اینکه انسان در دنیا چه می کند امری دیگر است. مانند کسی که در اتوبوسی - که به سمت مشهد می رود - سوار است. آن شخص در اتوبوس کارهایی نیز انجام می دهد که هر کس آن اتوبوس و آن شخص را ببیند می فهمد آن اتوبوس به سمت مشهد می رود. اینکه آن فرد در اتوبوس چه کارهایی می کند مهم نیست زیرا مسیر اتوبوس را تغییر نمی دهد.

- اینکه «مرجع انسان خداست»، سطحی دارد و اینکه ما در دنیا چه می کنیم سطح دیگری دارد.

- انسان با سرعت به سوی خدا در حرکت است. آیا حواستان هست که با سرعت به سمت مرجع برمی گردید؟ (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ / آیه ۶ سوره مبارکه انشقاق)

- هر کسی باید بتواند دو نوع نگاه «قضا» و «قدر» را با هم جمع کند. بعضی از مسائل با نگاه قضاء الهی قابل حل است و بعضی از مسائل با نگاه قدر الهی.

- توجه: انسان به مرجع آنچه که می کند برمی گردد.

خلاصه‌ای از ابتدای سوره:

- هستی کتابی دارد که به واسطه آن کتاب همه چیز رقم می خورد اعم از نظام «تکوین» و «تشریح». به واسطه حکم‌هایی که در کتاب هست، زندگی جریان پیدا می کند و خداوند برای دسترسی پیدا کردن به این کتاب «آیات» قرار داده است. ما از طریق آیات به کتاب، قوانین و احکامش دسترسی پیدا می کنیم.

- اگر قرار بود که افراد خودشان به معارف کتاب دسترسی پیدا کنند نیازی به رسالت و وحی نبود اما در واقعیت این اتفاق نمی افتد. بدون وساطت رسولان الهی و نزول وحی، انسان‌ها راهی به شناخت کتاب ندارند. آیت‌الکبری خود رسول است ضمناً اکثریت آیات هم به برکت رسول و وحی برای انسان‌ها آشکار می شوند. یک سری آیات عمومی وجود دارند که باعث می شود ما رسول را بشناسیم سپس رسول بقیه آیات را به ما نشان می دهد و این آیات موجب «تزکیه» ما می شود که به برکت آن کتاب را می فهمیم.

- نقطه آغاز جریان این است که رسول را بشناسیم و به او اعتماد داشته باشیم. به همین دلیل آیه ۲ روی همین مشکل جدی دست می گذارد.

- خدا می خواهد از آیه سه به بعد مشکل افراد را نسبت به وحی حل کند تا رسول و وحی را بفهمند و بپذیرند تا بتوانند به کتاب راه پیدا کنند.

- خدا با اشاره به «وجود نظام ربوبی» علت تعجب افراد از وحی به یک انسان را گوشزد می کند.

- آیات ۵ و ۶: خدا در این آیات می خواهد بگوید که اگر فهم عمومی جامعه از آیه درست بود، نیاز به وحی و رسول را درک می کرد و این موضوع دیگر برایش تعجب برانگیز نبود.

- ابتدای آیه ۵ عبارتی مهم و سنگین آورده است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ ...

- برخی از نکات کلی که می توان از دو آیه ۵ و ۶ فهمید:

۱- این آیات به عنوان معرفی خداوند ذکر شده‌اند.

۲- از آنجایی که این آیات در ادامه آیات قبلی است و در آیات قبلی بحث ربوبیت خدا مطرح است پس این آیات معرفی کننده ربوبیت خدا هستند.

۳- توجه به «حق بودن این آیات». حق بودن یعنی «هست» و کار از آن برمی آید و شما از آن بهره می برید.

۴- «تفصیل آیات» یعنی حقیقتی وجود دارد و در مراتب مختلف جاری است. / «تفصیل آیه» یعنی اینکه انسان به واسطه مشاهده یک آیه، حقیقت و حکمی را در آن می‌فهمد. جاری کردن این حقیقت و حکم و به‌کارگیری آن در مراتب دیگر زندگی را تفصیل آن آیه می‌گویند. البته بهره‌مندی از تفصیل آیات احتیاج به «علم» و «تقوا» دارد.

- به قاعده قیاس، ۹۰ درصد از اکتشافات غربی‌ها باطل است.

- «تفصیل آیه» یعنی قانون و حقیقت را در یک‌جا ببینیم و آن را مدل سازیم و جایی دیگر استفاده کنیم.

- تفصیل آیه خیلی مهم است زیرا جریان یک حقیقت است در عرصه‌های مختلف. در حالی که متأسفانه نوعاً عرصه‌های مختلف برای ما قوانین مختلفی دارد و این قوانین به هم پیوستگی ندارد.

- «تفصیل» فقط به برکت وحی اتفاق می‌افتد، زیرا وحی جامعیت دارد.

مثال: «تقوا» یعنی مراقبت و کنترل درونی، در حالی که برای تقوا تفصیل‌های زیادی داریم مانند تقوای چشم، تقوای دست و تقوای گوش و ...

- دغدغه انبیاء در طول زمان این بوده که انسان‌ها بتوانند حقایق را تفصیل دهند تا زندگی آنها در عین کثرت، «توحیدی» شود.

- تفصیل، آن چیزی است که «وحدت در عین کثرت» ایجاد می‌کند.

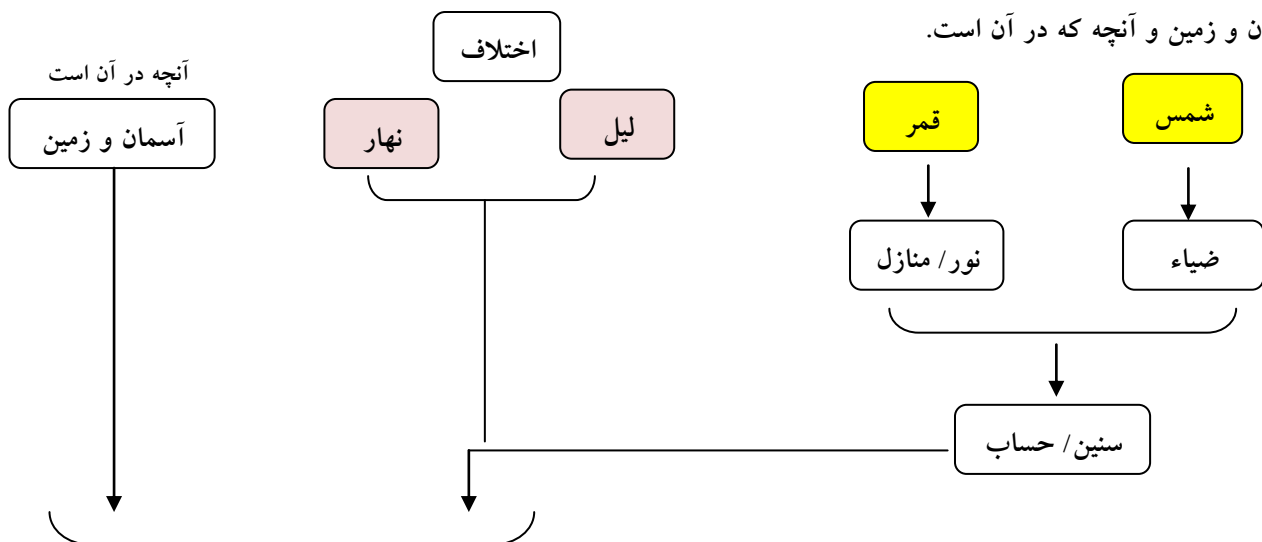
- نظام عالم تفصیل داده شده است و ما فقط باید از این تفصیل استفاده کنیم.

- در آیات ۵ و ۶، سه مطلب مهم بیان شده است:

۱- ماجرای شمس و قمر

۲- اختلاف لیل و نهار

۳- آسمان و زمین و آنچه که در آن است.



- آیات ۷ الی ۱۰: این چهار آیه معرفی دو گروه است بر اساس موضوعاتی که درباره آن صحبت شد. یعنی درباره فهم آیات الهی برای راه پیدا کردن به حقایق کتاب صحبت شد. حقیقتی که به واسطه وجود مقدس رسولان الهی و وحی‌ای که از جانب خداوند نازل شده بود اتفاق می‌افتاد. انسان‌هایی که نمی‌توانستند وجود رسول و وحی او را بپذیرند به این دلیل که خداوند و ربوبیتش را آن‌گونه که باید نمی‌شناختند. دلیل نشناختن ربوبیت خدا هم توجه نداشتن به آیات بود.

- یعنی در هستی آیاتی قرار داده شده بود تا انسان‌ها از ربوبیت خداوند، رسول و وحی را بفهمند، به آنها راه پیدا کنند و بتوانند او را بپذیرند تا به برکت رسول به کتاب دسترسی پیدا کنند.

- توجه مهم: «آیات» به صورت تکوینی دارای تفصیل هستند.

- فهم تفصیل یعنی فقط باید از آنها بهره ببریم. ما باید حکمی را که آیات دارند، فهم کنیم و تعمیم آن را در مراتب دیگر ببینیم.

- تفصیل بسیار بی نظیر است زیرا ما قانونی را کشف می‌کنیم و می‌توانیم آن قانون را در جای دیگر نیز ببینیم.

- اگر نتوانیم قانون یک شیء را در جای دیگر ببینیم نمی‌توانیم به حقیقت بالاتر کتاب راه پیدا کنیم. تفصیل آیات لازمه رسیدن به احکام و محکومات کتاب است.

- اگر کسی تفصیل آیات بلد باشد همه زندگی‌اش یکپارچه می‌شود.

- «علم تفصیلی» از جنس علم حضوری است و دارای مشاهده. اینگونه نیست که فقط فرد بداند.

- سؤال: فرق «قسط» و «عدل» چیست؟

قسط (التحقیق): رساندن شیء به جایگاهش و قرار دادن حق در محلش. قسط جنبه بیرونی و اجرا شده عدل را گویند. خود این حقیقت را «عدل» گویند.

عدل (التحقیق): میانه بین افراط و تفریط، نه زیاده باشد و نه نقصان. یعنی حقیقت مطلب اعتدال داشتن عدل است و وقتی سر جای خود قرار می‌گیرد، قسط است. عدل چیزی را در جای خود قرار دادن است.

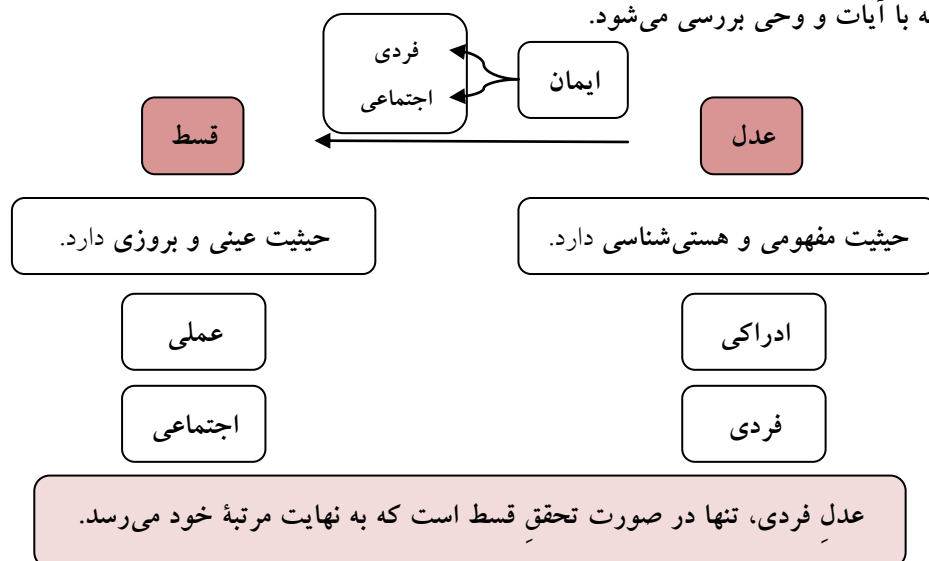
- در قرآن:

✓ **عدل:** حیثیت مفهومی و هستی‌شناسی دارد. ادراکی است. حیثیت فردی پیدا می‌کند.

✓ **قسط:** حیثیت عینی و بروزی دارد. عملی است. حیثیت اجتماعی پیدا می‌کند.

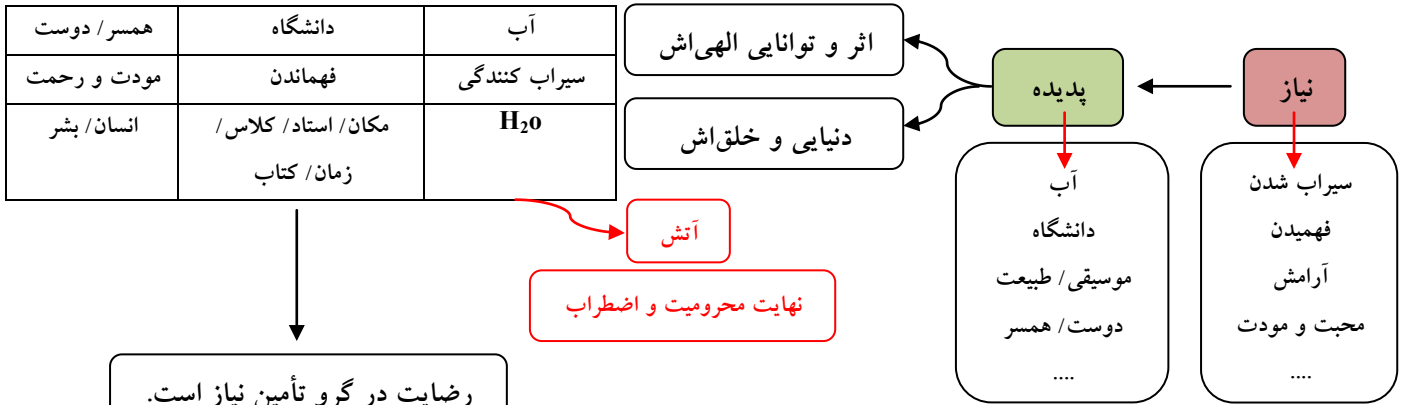
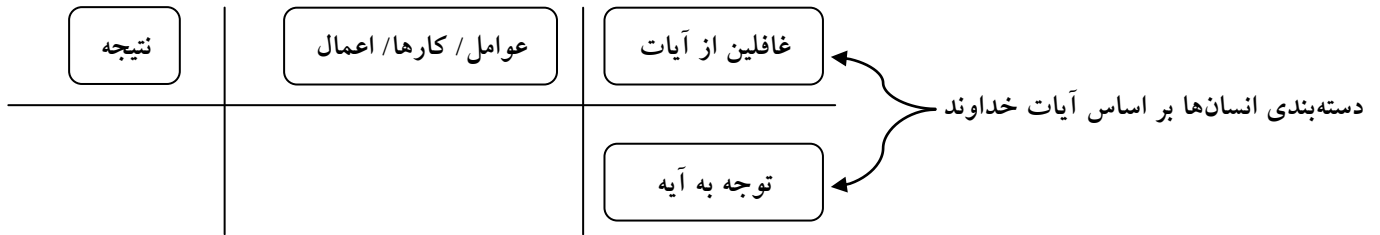
- عدل فردی هم تنها در صورت تحقق قسط به نهایت مرتبه خود می‌رسد.

- در سوره یونس ریشه‌های اجتماعی مقابله با آیات و وحی بررسی می‌شود.



- آیات ۷ تا ۱۰: علت غفلت افراد از آیات و عاقبت غفلت ورزیدن را بیان می‌کند. ضمناً علت اینکه «چرا عده‌ای غفلت نمی‌ورزند» را نیز بیان می‌کند.

- آیات ۷ تا ۱۰ به طور خلاصه:



رضایت در گرو تأمین نیاز است.

اطمینان در گرو آن است که انسان از داشتن عامل رفع نیاز مطمئن باشد.



مأوی ← نار

- رضایت در گرو تأمین نیاز است و اطمینان در گرو آن است که انسان از داشتن عامل رفع نیاز مطمئن باشد.

- به کار گرفتن پدیده‌ها با در نظر داشتن جنبه الهی آنها «آیه» می‌شود.

- ملاقات خداوند، یعنی اینکه در مواجهه با پدیده‌ای از جنبه خلقی آن رد شوم و به جنبه الهی آن برسم. (در همه مراتب). در دنیا موجودات با محدودیت کامل هستند مانند زمان و مکان. ما باید بتوانیم برای قوانین محدود دنیا نگاه و سپس عمل کنیم.

- هر کسی در هر نیازش سیر به بالا اتفاق نیفتد در آن نیاز به ملاقات خدا نمی‌رسد.

- «رضایت و اطمینان حقیقی»، نصیب کسی است که در محدودیت زمان و مکان نیست.

- کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا، در واقع شکستن حصر زمان و مکان است.

- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «من با هیچ پدیده‌ای مواجه نشدم مگر آنکه قبل از آن و حین آن و بعد از آن خدا را ملاقات کردم.»

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین